اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۵۰
دوره اول
دوشنبه ۱۴ مهر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

مردم قهرمان ایران توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا و رژیم ضدخلقی بعث عراق را درهم خواهند شکست

نگاهی گریزان به حوادث ماه‌های اخیر به روشنی نشان می‌دهد که چگونه رژیم بعثی عراق دست در دست ارتجاع منطقه و امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا برای تدارک حمله به جمهوری اسلامی ایران به توطئه چینی مشغول بوده است.

امپریالیسم آمریکا که از فردای پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی برای ناکام ساختن و به انحراف کشیدن آن از هیچ کوششی فروگذار نکرد و با ترتیب مذاکره لیبرالها ـ برژینسکی در الجزایر، توطئهٔ طبس و طرح‌ریزی کودتا نتوانسته بود به هدف‌ها و مقاصد امپریالیستی و ضد ـ خلقی خود نایل آید، ناچار شد با کشاندن ناوهای عظیم نظامی خود به حول و حوش ایران و به گردش درآوردن انواع ناوها و هواپیماهای غول پیکر در پایگاه‌های خود در اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس و استقرار واحدهای ضربتی در نزدیکی آب‌های ساحلی ایران به اجرای توطئه جدیدی دست یازد که ماحصل آن حملهٔ رژیم منفور بعث عراق به ایران بود.

رژیم بعثی عراق به عنوان مجری طرح جدید امپریا ـ لیسم آمریکا در ایران بنا به ماهیت ضدخلقی خود مستعد همه نوع همکاری با دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب اسلامی ایران ـ امپریالیسم و ارتجاع منطقه ـ است. این رژیم ضدملی از فردای انقلاب ایران پناهگاه کثیف‌ترین مزدوران فراری رژیم منفور شاه شد و همه‌نوع وسایل تخریبی برای برانداختن رژیم انقلابی نوبنیاد را در اختیار آنان گذاشت.

پس از اینکه هیچیک از نقشه‌های امپریالیسم و رژیم ضددموکراتیک بغداد موثر واقع نشد، چرخش جدیدی در سیاست دشمنان انقلاب ایران در میان کشورهای عرب منطقه و امپریالیسم بوجود آمد.

طبق این نقشه می‌بایست رژیم بعثی عراق با تجاوز گستاخانه به خاک ایران، رژیم انقلابی ایران را سرنگون سازد و در صورت ناکامی منطقهٔ غرب و جنوب غربی ایران را برای تاسیس دولتی متشکل از قصابان رژیم شاه ـ اویسی، پالیزبان ـ و روسپیان سیاسی چون بختیار، نزیه و غیره جدا نماید.

در پی تدارک این نقشه بود که صدام خائن با عده‌ای از مقامات بلندپایه نظامی ـ امنیتی عراق به دیدار ملک خالد پادشاه عربستان سعودی می‌رود و همزمان بختیار، نزیه نهاوندی و دو ژنرال اسراییلی در تدارک توطئهٔ تازه‌ای علیه انقلاب ایران با یکدیگر ملاقات می‌کنند (کیهان

در صفحهٔ ۶

نامهٔ شورای نویسندگان و هنرمندان ایران به:

مردم انقلابی ایران، روشنفکران آگاه و میهن دوست، هنرمندان و نویسندگان شرافتمند و آزاده و میهن پرست!

در صفحهٔ ۲

گندم ابزار تهدید

در ۱۹۷۷ بولتن خبری اتحادیهٔ بین المللی سندیکا ـ های کارگران کشاورزی، جنگلها و درختکاری دست به انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "آخرین سلاح آنها" زد. در این مقاله سیاست آمریکا در زمینه صدور محصولات کشاورزی که به عنوان وسیلهٔ فشار سیاسی بر کشورهای دیگر بکار می‌رود مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

عقب‌گرد

در این اواخر فعالیت رهبری آمریکا موجب جلب توجه اذهان به مسالهٔ مذکور شده است. رهبران کنونی ایالات متحدهٔ آمریکا، شخص کارتر و مشاورانش، خود را عامل "تامین رفاه" و "ضامن حفظ" دولتهای مستقل وانمود می‌سازند. کارتر هنگام مبارزه انتخاباتی ۱۹۷۶ اعلام داشته بود که تجارت محصولات غذایی یک امر بازرگانی و انسانی است و هیچ ربطی به سیاست و دیپلماسی ندارد. او با لاف و گزاف می‌گفت: "من هرگز از محصولات غذایی به عنوان وسیله فشار استفاده نخواهم کرد. من در هر اوضاع و احوال، حتی در صورتی که لزوم فشار اقتصادی به ملت دیگر احساس شود، به اسلحهٔ غذایی متوسل نخواهم شد". اکنون رهبران آمریکا در مداخلهٔ دائمی دولت در مبادلات بازرگانی، سیاست بی‌پرده‌ای اعمال می‌کنند. این مداخله به منظور برقراری نظارت بر صدور گندم و وابسته کردن آن به هدفهای سیاست خارجی است.

در صفحهٔ ۴

امپریالیسم آمریکا ابولهول نژادپرستی و نقض حقوق بشر در سراسر جهان است



ایالات متحدهٔ آمریکا ۳۰ قرارداد از ۴۰ قرارداد مورد عمل بین المللی را در زمینه دفاع از حقوق بشر امضاء نکرده است. علاوه بر این، این کشور از ۱۴۹ قرارداد بین ـ المللی کار در خصوص شرایط کار در شاخه‌های مختلف صنعت و حمل و نقل فقط هفت تای آن را پذیرفته است.

بدوا این واقعیت انسان را مات و متحیر می‌سازد، زیرا به نظر می‌رسد که آمریکا با آن همه جنجال و سر و صدا دربارهٔ حقوق بشر می‌بایست از نخستین دولت‌های امضاء کنندهٔ موافقت نامه‌های مصوب بین المللی در دفاع از حقوق انسان بوده باشد.

یک تحلیل موجز امکان می‌دهد که از انگیزه‌های رفتار به ظاهر "غیر منطقی" اما سالوسانهٔ رهبران جهانخوار آمریکا بیش از پیش آگاهی یابیم.

نژادکشی در امریکا

در ۱۹۴۸ در زمان ریاست جمهوری ترومن، آمریکا قرار ـ داد مربوط به منع جنایت نژادکشی را امضاء کرد. این قرار ـ داد جای ویژه‌ای در بین اسناد حقوق بین المللی دارد اما نه ترومن و نه جانشینان وی من جمله کارتر که این قرارداد را در ۱۹۷۸ برای بررسی به سنا عرضه کرد، نتوانستند آن را به

در صفحهٔ ۲

گروه مقاومت اسلامی اسلاف الصالح

در صفحهٔ ۶

پاره‌ای از ارزیابی های حزب کمونیست عربستان سعودی

در صفحهٔ ۶

گسترش دیوانه‌وار پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان

بحران شدید هیستری نظامی در ایالات متحده ادامه دارد. واشنگتن می‌کوشد با عنوان کردن به اصطلاح "خطر شوروی" سیاست نظامیگریش را توجیه کند. اما علیرغم هیاهوی تبلیغاتی سازمان یافته محافل رهبری آمریکا، هدفهایی که آنها تعقیب می‌کنند، در افکار عمومی جهان بیش از پیش افشاء می‌شود. هفته نامه آلمان باختری دویچه فولکس زنیتونگ می‌نویسد آمریکا از دیرباز نقش ژاندارم جهانی را به عهده گرفته و خود را به عنوان بازوی مسلح "شیوهٔ زندگی" آمریکا به جهان تحمیل می‌کند.

در خود ایالات متحده مطالب رنگارنگی منتشر می‌شود که نشانهٔ علاقهٔ شدید این کشور به داشتن سرکردگی جهان است. گزارشی به کمیسیون امور خارجهٔ سنای آمریکا در آوریل ۱۹۷۹ نشان می‌دهد که "در اواسط سالهای ۷۰ تغییرات شدیدی در سیاست اقتصادی و نظامی بوجود آمده است. این تغییرات وضع بی‌چون و چرای ایالات متحدهٔ آمریکا را به عنوان ابرقدرت جهانی به خطر می‌اندازد و موجب می‌شود که صرفا در قلمرو نظامی برتری داشته باشد..." و در نتیجه "امکانات ایالات متحده در استفاده از قدرت نظامی برای

در صفحهٔ ۵

نامهٔ شورای نویسندگان وهنرمندان ایران به: مردم انقلابی ایران روشنفکران آگاه ومیهن دوست هنرمندان ونویسندگان شرافتمند وآزاده ومیهن پرست !

جمهوری اسلامی ما، میهن انقلابی ما مورد هجوم ددمنشانه قرار گرفته است. آسمان وزمین ودریاهای ایران اکنون مورد تعرض آشکار ومستقیم امپریالیسم جهانی ویکی از شریرترین عوامل منطقه‌ای آن، دولت فتنه‌گر عراق قرار دارد. جنگی غیرعادلانه وانضمام‌طلبانه علیه میهن بزرگ ما آغاز شده است.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا مصمم است از طریق این جنگ تحمیلی، انقلاب ایران را خفه کرده درخون بشوید ویا حداقل آن را مشغول داشته، از بازسازی انقلابی میهن ما جلو بگیرد.

دل های پاک مردم انقلابی ما سرشار از خشم وکینه است. فرزندان خشمگین و دلاور وانقلابی ما، پاسداران انقلاب، سربازان، هوانوردان وناویان دلیر ما، زندگی خود، تمامی شور وجوش انقلابی خود و تمامی نیرو وامکانات خود را دستمایهٔ دفع این هجوم شریرانه کرده، جنگ تحمیلی از طرف امپریالیسم جهانی وهمکاروعامل منطقه‌ای آن را به جنگی عادلانه، دشمن‌شکن ومقدس، درراه دفاع از انقلاب ومیهن خود بدل کرده‌اند واز نخستین روز نبرد، ضربات سهمگینی بردشمن متجاوز وارد آورده‌اند.

قلب ایران انقلابی درجبهه‌های نبرد می‌تپد. توده‌های میلیونی مردم ایران تمامی نیروی انقلابی خود را برای ناکام کردن این تجاوز وتوطئه آمیز بسیج کرده‌اند وسراسر میهن پهناور ما به پشت جبههٔ مطمئن وفعال رزم‌آوران دلیر و فداکار ما بدل شده است. اتحاد وهمدلی مردم ایران اکنون بیش از هرزمان دیگری دردوران پس از پیروزی انقلاب متجلی شده است.

دولت بعثی عراق که ظاهراً دررویا‌های شوونیسم عظمت‌طلبانه به سر می‌برد درمسیر محتوم خود درکنار امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است ودقیقاً درجهت خواستها و مطامع امپریالیسم جهانی گام برمی‌دارد.

دولت بعث عراق از آغاز انقلاب مردم ایران خود را در اردوگاه دشمنان انقلاب یافت وکینه‌توزانه با انقلاب ما و مردم انقلابی ما روبرو شد وپس از پیروزی انقلاب ایران سرزمین عراق را به پایگاه فتنه وتجاوز علیه ایران انقلابی تبدیل کرده خود را سانیز به سازمان دادن گروه‌های ضدانقلابی وخرابکار واعزام آنان به ایران دست زد.

اما سیاست خارجی هیچ دولتی نمی‌تواند از شیوه‌ها وسیاست‌های داخلی آن جدا باشد. دولت بعثی عراق که به شوونیسم عظمت‌طلبانه تفوه می‌کند وآرزوهای دور ودراز در سر می‌پروراند، دولتی که درمسیر این شوونیسم ابلهانه ونابخردانه، در آغاز کار خود استخوان های پوسیدهٔ هارون‌الرشید را از ایران مطالبه می‌کرد در تداوم راه وکار خود به قلع وقمع میهن پرستان عراق پرداخت. رشیدترین، فرزانه‌ترین ومیهن پرست‌ترین فرزندان ملت عراق را گروه گروه به جوخه‌های اعدام سپرد وهنوز همچنان به این شیوه‌های رذیلانه و ضدمردمی ادامه می‌دهد.

اوج چنین شیوه‌های اختناقی وضدمردمی با مقاومت روزافزون توده‌های مردم عراق روبه رو شده ومی‌شود. مبارزان آزادهٔ عراقی برای سرنگون کردن رژیم ضدمردمی عراق متحد شده ومی‌شوند ودراین راه از پشتیبانی کلیهٔ نیروهای ترقیخواه، آزاده وانقلابی جهان واز جمله از پشتیبانی بیدریغ مردم ایران برخوردارند. این مقاومت‌های روزافزون که درسراسر عراق اوج گرفته است، دولت بعثی عراق را به ضعف وفتوری علاج‌ناپذیر گرفتار کرده است ودرست درارتباط با این ضعف علاج ناپذیرست که رژیم عراق خود را نیازمند قدرت‌نمایی یافته است. همکاری نزدیک عراق با امپریالیسم جهانی وعمال آن در منطقه وتجاوز نظامی عراق به ایران درست درپیوند با این ضعف واز مردم بریدگی رژیم عراق قابل توضیح است.

اما آن پیوند با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا واین تجاوز نظامی به ایران انقلابی تنها کوربینی سیاسی رژیم عراق را نمایان می‌کند. رژیم از مردم بریدهٔ عراق قادر به درک این حقیقت نیست که ایران امروز، ایران انقلابی نیرومندتر از هرزمان دیگری در تاریخ معاصر خویش است. چراکه نیروهای مسلح ایران پیوندهای ارگانیک، ژرف و ناگسستنی با خلق خویش دارند. آنان به خوبی آگاه‌اند از چه چیز دفاع میکنند. آنان به خوبی واقف‌اند که دل خلق همراه گام‌های آنان می‌تپد. آنان به خوبی می‌دانند که سربازانی تک افتاده درمیدان نبرد نیستند، بلکه به نمایندگی از سوی تمامی توده‌های انقلابی وبا حمایت مادی ومعنوی تمامی توده‌های انقلابی می‌رزمند.

رژیم از مردم بریدهٔ عراق وحامیان امپریالیست آن بنا به طبیعت خود نمی‌توانند این حقیقت را دریابند که در ایران انقلابی امروز هرزن ومرد، هرپیر وجوان و کودک یک سپاهی بالقوه وهرگاه لازم باشد یک سپاهی بالفعل است که نه تنها با اسلحه، بلکه حتی اگر لازم باشد با چنگ و دندان از میهن انقلابی خود دفاع می‌کند.

رژیم عراق وحامیان امپریالیست آن قادر به درک این حقیقت نیستند که علی‌رغم خواست وتمایل آنها جنگی که بر ایران انقلابی تحمیل کرده‌اند، نه تنها موجب زوال ایران انقلابی نمی‌شود، بلکه اتحاد خلل ناپذیر مردم ایران را سبب می‌گردد ودرجریان این جنگ ونیز درپایان آن انقلاب ایران به مرحلهٔ کیفیتاً والاتر واستوارتری ارتقاء می‌یابد.

آری. آنها این حقایق را درنمی‌یابند وهرگز نیز قادر به درک ودریافت آن نخواهند بود. زیرا حیات روبه زوال خود را درمسیر زد وبندها وتوطئه‌های سیاسی ونظامی ادامه داده‌اند وهرگز پیوندی با توده‌ها نداشته‌اند وهرگز به قدرت و کیفیت قدرت خلق آگاه نبوده‌اند.

ما نویسندگان وهنرمندان ایران که با تمامی ذرات وجود خود دل به انقلاب سپرده‌ایم وبا تمامی نیرو وامکانات خود درخدمت انقلاب پرسطوت توده‌های مردم ایران قرار داریم، در این لحظات حساس وخطیر از کلیهٔ روشنفکران ایران، خاصه از تمامی هنرمندان ونویسندگان مردمی ومردم‌گرای ایران طلب می‌کنیم که با همهٔ توان خود، با هنر خود، با قلم وقدم وبیان خود ودرهرلحظه که لازم باشد با همهٔ توان جسمانی خود به دفاع از میهن کبیر خویش، به دفاع از انقلاب خویش، به دفاع از ایران انقلابی برخیزند. دراین مرحله اتحاد کلیهٔ نیروهای میهن خواه وانقلابی تحت رهبری پیرخردمند ما "امام خمینی" شرط اساسی پیروزی دراین نبرد سرنوشت‌ساز است. هیچ اختلاف نظر واختلاف سلیقه‌ای نمی‌تواند ونباید مانع اتحاد عمل نیروهای انقلابی دردفاع از میهن انقلابی باشد. این نبرد یک جنگ میهنی، یک پیکار انقلابی است. تنها ضدانقلابیون ووابستگان به امپریالیسم جهانی می‌توانند از صف پرعظمت مدافعان ایران انقلابی جدا باشند. بی‌تردید جنگی که بر میهن انقلابی ما تحمیل شده است، درنهایت صف انقلاب وضدانقلاب را هرچه بیشتر از یکدیگر جدا خواهد کرد. دوستان ودشمنان واقعی ما را درعرصهٔ داخلی ونیز درعرصهٔ جهانی بیش از پیش به ما خواهد شناساند وما را به دوستان واقعی انقلاب نزدیکتر خواهد ساخت.

بگذار جمهوری اسلامی ما، میهن انقلابی ما درجریان این نبرد بزرگ به حقایق وواقعیت های دوران ما بیش از پیش آشنا شود. بگذار جمهوری اسلامی ما، میهن بزرگ انقلابی ما دراین فرصت استثنایی بیش از هرزمان دیگر دوستان راستین انقلاب ایران را درعرصهٔ داخلی وجهانی بشناسد. بگذار دراین آزمون بزرگ تمامی سوء تفاهم‌هایی که بین برخی از روشنفکران ما وجامعهٔ انقلابی ایران بروز کرده است واز جانب ایادی امپریالیسم نیز به آن دامن زده شده ومی‌شود رنگ ببازد وآن روشنفکران شریف وصدیق ایران که اینجا وآنجا گرفتار برخی پیشداوری‌ها وناباوری‌های نادرست بوده‌اند نیز درکنار توده‌های میلیونی مردم وبازو به بازوی آنان درکارزار انقلابی هرچه بیشتر، فعال‌تر وآگاهانه‌تر شرکت کنند. بگذار صف راستین انقلاب وضدانقلاب باز هم بیشتر از هم جدا شود.

بگذار تردیدها ونگرانی‌های جامعهٔ انقلابی ایران درمورد برخی از روشنفکران که درزیر سایهٔ کدر معدودی از روشنفکران ضدانقلابی به وجود آمده وبه وسیله معدودی از راستگرایان وعوامل امپریالیسم دامن زده شده است از میان برود.

شورای نویسندگان وهنرمندان ایران آماده است ومصرانه خواهان آن است که کلیهٔ نیرو وامکانات خود واعضاء خود را درخدمت دفاع از میهن قرار دهد. تخصص وآگاهی ما، هنر ما، قلم وقدم ما، اندیشه وبیان ما واگر لازم باشد تا آخرین قطرهٔ خون ما درراه انقلاب، درراه دفاع از جمهوری اسلامی ایران، درراه دفاع از میهن انقلابی ما قرار دارد. ما دراین راه مقدس دمی از تلاش باز نمی‌ایستیم ودرعین حال صمیمانه خواستاریم که از اشتیاق پرشور انقلابی ما تا بیشترین حد امکان بهره‌گیری شود. ما از امام خمینی رهبر انقلابی ایران ونیز از دستگاه رهبری کشور می‌خواهیم که با رهنمودهای خود امکان بهترین بهره‌گیری از نیروی ما را فراهم آورند.

هیئت اجرائیهٔ شورای نویسندگان وهنرمندان ایران

۱۳۵۹/۷/۵

* * *

این بیانیه دراختیار کلیهٔ روزنامه‌ها از جمله کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، نامهٔ "مردم"، انقلاب اسلامی، صبح آزادگان، میزان، آرمان ملت، امت، اتحاد مردم، مردم ایران، ایران هنر و سروش قرار گرفته است.

◆◆◆

امپریالیسم آمریکا ابولهول ...

مرحلهٔ اجرا بگذارند. سناتورها با احتیاط با این مساله روبرو شدند. زیرا درآمریکا سرخپوستان مانند دیگر اقلیت های بی‌بهره از حقوق، قربانی سیاست نژادکشی و جنایت های زشت‌اند.

سی و پنجمین نشست کمیسیون سازمان ملل متحد دربارهٔ حقوق بشر (۱۹۷۹) نمایندهٔ شورای بین‌المللی قراردادهای سرخپوستان موارد متعددی از نقض مواد قراردادهای گذشته دربارهٔ این خلق قدیمی آمریکا توسط مقامات حاکمه و لگدمال کردن بسیاری از حقوق ابتدایی آنان را ذکر کرد. او مخصوصاً سرزمین محصور سرخپوستان آمریکا را با بانتوستان که توسط مقامات حاکمهٔ نژادپرست آفریقای جنوبی برای سکنهٔ بومی آفریقا بوجود آمده است، مقایسه می‌کند.

درآمریکا تنها ۸۰۰۰۰۰ بومی وجود دارد که درسرزمین های محصور درگرسنگی بیماری‌ها وفقر کامل به سر می‌برند. سطح بیکاری دراین سرزمین ها ۹ بار بیشتر از حدمتوسط فدرال است. درآمد یک خانواده سرخپوست ۴ بار کمتر از حدمتوسط است. ۹۰٪ سکنهٔ سرخپوست از بهداشت ابتدایی محرومند. درایالات متحدهٔ آمریکا متوسط عمر سرخپوستان کمتر از ۴۴ سال است.

جای تعجب نیست که مخالفان قرارداد مورد بحث از امضای آن واهمه داشته باشند، چون درصورت امضاء دولتهای دیگر امکان به دست می‌آورند، دولت آمریکا را درزمینهٔ اعمال سیاست نژادکشی درحق سرخپوستان مانند سایر اقلیت ها محکوم کنند.

درمورد قرارداد بین‌المللی دربارهٔ لغو همهٔ اشکال تبعیض نژادی (مصوب ۱۹۶۵)، کنگرهٔ آمریکا به همین ترتیب رفتار کرده است. زیرا دراین جا نیز بین مضمون قرارداد وواقعیت آمریکا تضاد آشکار وجود دارد. این سند مهم حقوق بین‌المللی دولتها را به منع ولغو تبعیض نژادی، به تامین برابری حقوق هرفرد دربرابر قانون صرفنظر از نژاد، رنگ و منشاء ملی واخلاقی فرا می‌خواند.

اما درآمریکا انگیزه‌های نژادپرستانه فرمانروایی این سیاست را ناگزیر ساخته است. جمعیت سیاه که ۱۱٪ کل سکنهٔ آمریکاست ۲۵٪ خیل بیکاران را تشکیل می‌دهد. این نرخ دربین جوانان سیاه از این بیشتر است. درآمد ۵۰٪ خانواده‌های سیاه پایین‌تر از میزان فقر رسمی است. ۲۴٪ زحمتکشان سیاه درشمار کارگران ساده قرار دارند. ۶٪ کارگران سیاه صاحب تخصص‌اند وتنها ۳٪ جزء کادر‌ها هستند. دربسیاری از حوزه‌های انتخاباتی ایالت تنسی سیاهان مجاز به شرکت درانتخابات نیستند.

انکار حقوق اجتماعی

ایالات متحده از قبول پیمان بین‌المللی دربارهٔ حقوق اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی وپذیرش پیمان مربوط به حقوق مدنی وسیاسی (مصوب ۱۹۶۶) سرباز می‌زند.

قرارداد نخست دولتها را ملزم به رعایت کلیهٔ حقوق وسیع اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی منجمله حقوق کار، استراحت، آموزش، امنیت اجتماعی، مسکن، شرکت درفعالیت فرهنگی وغیره میسازد.

قرارداد دوم ناظر به تامین کلیهٔ حقوق وسیع مدنی وسیاسی، منجمله حق زندگی، شرکت درمدیریت کشور، برابری

درصفحهٔ ۶

هنر به مثابه یک کل اجتماعی ـ زیبایی شناسانه

از: یاکوف لف — ترجمه: الف پایدار

تحلیل زیبائی شناسانهٔ هنر با درک تیپ شناسی و ساختار شخصیت انسان معاصر ارتباط نزدیک دارد. در جامعهٔ سوسیالیستی شرایط عینی برای وجود همگون و هماهنگ فرد و رشد همه جانبهٔ وی وجود دارد. درحالی که در جامعهٔ بورژوائی تنش های سرشار از تضادهای اجتماعی در زندگی روزانه و عواقب منفی پیشرفتهای علمی وفنی، سنت های معنوی را از بین میبرد، ارزش های بنیادی را نابود میکند، ودرنهایت کمال فردی را به نیستی میکشاند.

درجامعهٔ بورژوائی معاصر انسان اسیر گرسنگی عاطفی است، او به طرز بارزی نگرش خشک وتعقلی است و جامعه با بی‌تفاوتی به زندگی خصوصی ودنیای درونی فرد مینگرد. در این جامعه روان درمانی ـ که هدفش جبران استحالهٔ عاطفی فرد است ـ میکوشد تاثیری آرامش بخش بر ناخودآگاه فرد بگذارد.

اما این تلاش تنها توهم بهبودی وسلامت را در انسان مسخ شده می‌آفریند. درصورتی که هنر با توانائی به بازنمائی کامل جهان میتواند بر انسان تاثیری متناسب وموزون نهد در او احساس کمال بیافریند و به هستی او هدفی جهانی بخشد. یک اثر واقعا برجستهٔ هنری کیفیات زیر را درخود دارد: **روندهای عینی زندگی اجتماعی ومعنوی جامعه را منعکس میکند، تمام سطوح وزوایای این زندگی را "دربرمی‌گیرد" وآنها را دردرون خود ترکیب مینماید.**

اما لازمهٔ تحقق این امکانات آن است که روند تاثیرگذاری هنری هم بر ساختهای منطقی وایدئولوژیک فرد (از قبیل سطح آموزش زیبائی‌شناسانه) اثرگذارد وهم ساختهای عاطفی او را دگرگون نماید.

ضرورت تشدید تاثیرگذاری زیبائی شناسانه از طریق هنر امری است که زندگی معنوی انسان مدرن آن را تایید می‌کند: انسان معاصر به ارزش های روحی پایدار و "ابدی" ـ سنت های ملی، اندیشیدن در قالب تصاویر ذهنی فرهنگ قومی وغیره ـ گرایش دارد، به عبارت دیگر انسان معاصر درجستجوی آن دسته ارزش های روحی وزیبائی شناسانه است که حال را به گذشته پیوند می‌زنند، واحساس پایداری را از جامعیت وکلیت زندگی در او برمی‌انگیزند. انسان مدرن احساس از هم گسیختگی در "**زنجیر زمان**" را خوش نمی‌دارد.

تاریخ هنرشناسان بورژوا از پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم کوشیدند تا برخی از خصوصیات هنر را که می‌توانست معرف هنر به مثابهٔ یک پدیدهٔ همگون زیبائی‌شناسانه باشد کشف نمایند.

مثلا **هاینریش ولفین** می‌پنداشت هنر یک وجود تزئینی وآرایشی است که در چارچوب آن فردیت هنرمند شکوفا می‌گردد. از این دیدگاه شکل کلی نگرش هنری، خصلت عام هنر است. تلاش های ولفین در این زمینه محدود به بررسی خصلتهای صوری هنر می‌شد، ولذا سردمدار دبستان وین نمی‌توانست جز راه حلی شکل گرایانه وصوری از مسئله بدست دهد.

ارنست کوهن ـ واینر نفر بعدی بود که کوشید اصول کلی هنر وخصلت های سبک هنری را کشف کند. **کوهن ـ واینر** خصوصیات سبک هنری را برمبنای سه عامل بنیادی زیر تعیین می‌کرد: عامل ساختمانی، آرایشی وتزئینی. به نظر **کوهن ـ واینر** سبک واقعی جنبهٔ کارکردی دارد وبدین جهت هنر حقیقی همیشه وابسته به ساختمان وصرفه جویی در کاربرد مواد ومصالح است. فقدان سبک مایهٔ آزار **کوهن ـ واینر** بود وبه نظر او این عامل بر هنر قرن نوزدهم حکومت میکرد نارسایی در روش شناسی، کشف اصول بنیادی وجهانی هنر را برای **کوهن ـ واینر** ـ ونیز **ولفین** ـ ناممکن می‌نمود. ازجمله این نارسایی‌ها انکار این واقعیت بود که زندگی معنوی پررشد هنر وسبک های هنری تاثیر مستقیم دارد.

کوهن ـ واینر و**ولفین** خیلی مبهم وکلی به این واقعیت اشاره می‌کنند که ویژگی زیبایی‌شناسانه هنر را زندگی اجتماعی وحتی عوامل مادی واقتصادی تعیین می‌کنند. به نظر **کوهن ـ واینر** این عوامل از طریق سبک هنری درک می‌شوند، و **ولفین** معتقد است که تاثیر زندگی اجتماعی بر هنر از طریق ایده یا تصوری از شکل وصورت که یک ملت دارد اعمال می‌شود. با این حال هیچکدام گامی فراتر از این نمی‌گذارند.

بدین جهت، ضرورت کشف بنیادهای ویژه‌ای که نقش تعیین کننده در یگانگی زیبایی‌شناسانه ووحدت هنری دارند، هنوز هم به قوت خود باقی است.

در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که تاریخ هنر دو لایه وسطح بنیادی دارد.

لایهٔ نخست، لایهٔ ملموس وبی‌واسطه اجتماعی است که در آن **مسائل مشخص تاریخی** مربوط به جنبه‌های هنری و **اجتماعی هنر** متجلی می‌شوند. در این سطح روش ها وسبک های **ویژهٔ هنری** پدید می‌آیند که سازگاری کامل با شرایط تاریخی وسلیقهٔ رشد یابندهٔ هنری زمان خود دارند. پیدایی تئاتر و هنرهای پلاستیک مهد باستان، هنر عصر نوزایی، گوتیک، کلاسیسم، رومانتیسم، رئالیسم ومدرنیسم ناشی از این سازگاری است.

اما لایه یا سطح دیگری که در تاریخ هنر پهلو به پهلوی این لایه می‌زند، آفرینش توده‌ای ولایهٔ **فرهنگ قومی** است که در جریان انتقال از عصری به عصر دیگر مهمترین ارزشهای هنری عام ومبنای آن حفظ می‌گردد. این فرهنگ تقریبا دستخوش هیچگونه دگرگونی وآرایش نمی‌شود وشیوه های جهان ـ نگری وتصویری آن به محض شکل گرفتن ثابت باقی می‌مانند. فرهنگ قومی وذهن هنری توده‌ای که بر زمینه های ذهن وآگاهی اساطیری باستانی استوارند، ونیز هنر "**کارناوال**" توده های مردم در زمان های معاصر که به نوبهٔ خود متکی بر فرهنگ توده‌ای است، به این لایه تعلق داشته ودر چارچوب آن عمل می‌کنند. جنبهٔ نمادین چنین هنری زیادست وارزش های زیبایی‌شناسانه ذهن هنری توده‌ای در چگونگی تصویرنگاری آن تمرکز می‌یابد، با این حال گاهی این هنر از وجوه کم اهمیت وپیش پا افتاده فرهنگ قومی نیز گرته برمی‌دارد.

هنرمند راستین تنها هنگامی واقعا موفق است که به درک عمیق آگاهی هنری توده‌ای نائل شود وآن را با مشکلات ملموس زندگی اجتماعی بیامیزد. تنها بدین شیوه هنرمند می‌تواند به صداقت ویگانگی هنری دست یابد. ویژگی هنر به مثابهٔ یک کل اجتماعی زیبایی شناسانه در این است که اجزا ولایه‌های آن وحدتی موزون وهماهنگ با یکدیگر دارند ولذا از دیگر نظامهای فرهنگی پایدارترند.

درمواردی که بین لایه اساطیری توده‌ای ولایهٔ ملموس اجتماعی تضادی پدید می‌آید اثر هنری یکپارچگی و یگانگی خود را از دست می‌دهد. در این صورت برخی از ویژگی‌های شکلی فعالیت هنری کماکان باقی می‌ماند، اما نابودی وحدت عضوی اجزاء به نابودی ماهیت بازتاب هنری می‌انجامد، وتردیدی نیست که یک اثر منسجم هنری به این ماهیت نیاز مبرم دارد.

کشش هنرمندان بزرگ به بازآفرینی کامل جهان با وضوح بیشتری در دوران های برجستهٔ تجربه وکنکاش هنری به چشم می‌خورد. منتقدین بسیاری بر این نکته تاکید نموده اند مثلا **وسه لاوسکی** هنگام بررسی فرهنگ قرون وسطی می‌نویسد: "آوازه خوان ... ناخودآگاه آن دسته از سنت ها، افسانه ها وآوازهای ممکن را برمی‌گزینند که نسل های زیادی از خوانندگان وشنوندگان تدریجا آنها را با زمان ومیزان درک خود سازگار کرده اند." (۱) **وسه لاوسکی** سپس می‌افزاید: "درآمیختن این کلیات با حماسه ها وشخصیت های ثابت داستان ـ های اسرارآمیز نشانه‌ای حاکی از امکان پیشرفت بعدی هنر ودستیابی به هسته های نمایشی زندگی بود." (۲)

روند ترکیب ودگرگونی افسانه های قومی را **کنراد** در تحلیلی از افسانهٔ ژاپنی مربوط به قرن های ۱۲ تا ۱۴ میلادی به خوبی نشان می‌دهد. اساس این افسانه را فرهنگ قومی اعصار گذشته، یا به عبارت دقیق‌تر فرهنگ قومی جامعهٔ عشیرتی می‌ساخت. روند ترکیب ودگرگونی این افسانه چنین بود که "فرهنگ قومی مربوط به اسطوره های آفرینش جهان، افسانه ها وقصه های پریان" (۳) به افسانه های فئودالی، "به فرهنگ قومی آموزشی درقالب قصه های پریان ـ که مادهٔ اولیهٔ خود را از زندگی معاصر یا تاریخ می‌گرفتند" (۴) تغییر شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، این افسانه بر مبنای نیازها ووظایف اجتماعی که طبقهٔ فئودال ژاپن برای خود قائل بود شکل می‌گیرد. **کنراد** می‌افزاید "رشته هایی از فرهنگ های قومی در آینده تداوم می‌یابد. ادبیات هیچیک از قشرهای اجتماعی نمی‌توانست پدید آید، بی‌آنکه طبقه آفرینندهٔ آن، مرحلهٔ مقدماتی آفرینش فرهنگ قومی را پشت سر نهاده باشد. این امر در مورد ادبیات فئودالی، مخصوصا حماسه ـ های فئودالی، که از چنین منابعی در فرهنگ قومی تغذیه می‌کردند، نیز صادق بود." (۵)

اما روند ترکیب لایه وفرهنگ قومی نباید مصنوعی و کاملا تابع مسائل ضروری واساسی روز باشد، درعین حال این لایه نباید تنها به ترکیب با یک سنت فرهنگی نزدیک محدود گردد. ترکیب واقعی وبارآور سنت، خصلتی "جهانی" دارد. چنین ترکیبی چیزی از گذشته برمی‌گزیند که چشم اندازهای نامحدود رشد هنر را تعیین می‌کنند.

بررسی مسئله "سنت ونوآوری" در پنجمین کنگره بین‌المللی زیبایی‌شناسی در آمستردام (۱۹۶۵) جای خاصی داشت. دوتن از زیبایی‌شناسان به نام شوروی ـ **میخائیل اوسیانیکوف** در مقاله‌ای تحت عنوان "ماهیت نوآوری در هنر"، و**نیکولای گونچارنکوف** در مقاله‌ای به نام "دربارهٔ معیار نوآوری در هنر" ـ مسئلهٔ جنبه های سازندهٔ نوآوری را مطرح کردند ونشان دادند که نوآوری با پویش های اقتصادی و اجتماعی درحال تکوین در جامعه بستگی نزدیک دارد. تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی پیشرفت وتکامل هنر با مفهوم کثرت گرایانه رشد هنر متضاد است (این نظر را **توماس مونرو** در کتاب خود **تکامل در هنرها** به بهترین شکل بیان کرده است). به نظر **مونرو** هیچیک از عوامل اجتماعی به تنهایی "از چنان اعتبار جهانی عام برخوردار نیست که عنصر بنیادی وتعیین کننده باشد." (۶) وبنا بر این باید بر جستجوی تجربی تکیه داشت که وظیفه اش "کشف این امر است که در هر موردی کدام عوامل با چه قدرت نسبی ودرچه هیئتی ظاهر می‌شوند" (۷)

در اغلب مقاله هایی که برای بحث وگفتگو در کنگره طرح می‌شد، توجه بیشتر به بررسی مسئله ترکیب تاریخی سنتهای متأخر معطوف بود.

دانیل جی. کراولی از کالیفرنیا این مسئله را به شیوه‌ای اساسی مطرح کرد. در مقاله‌ای تحت عنوان "نوآوری در هنر آفریقا" **کراولی** کوشید این واقعیت را نشان دهد که پویش های درحال تکوین در هنر معاصر آفریقا ریشه های عمیق توده‌ای دارند. (۸)

لوئیجی پاریسون در مقاله‌ای به نام "سنت ونوآوری" بر این نکته تاکید داشت که هنرمند باید در اثر خود با مهارت "نو" را با میراث گذشته بیامیزد، **پاریسون** بر نوآوری های "آوانگارد" بیشتر تاکید می‌نمود. به نظر او تداوم نوآوری در وهلهٔ اول می‌بایست در قلمرو شکل هنری خود را نشان دهد. (۹)

درهفتمین کنگرهٔ بین‌المللی زیبائی شناسی (بخارست، ۱۹۷۲) **مایکل دافرنه** از فرانسه گفتاری پیرامون رابطهٔ هنر وسیاست ایراد کرد. به نظر **دافرنه** برای "انقلابی کردن" هرچه بیشتر "هنر" که باید بازی وسرچشمهٔ لذت باشد ـ باید از هرگونه میراثی، حتی میراث های فرهنگی گذشته دور، چشم‌پوشی نمود. به اعتقاد او هنر باید ارزشهای "استثمار ـ گر" را نابود کند، ایدئولوژی را که سبب "سترون شدن" هنر میگردد وبه سخره گیرد، کارمایهٔ حیاتی را آزاد نماید وبه لذت عمیق ونشاط ونشئه بینجامد.

دافرنه درگفتگوئی پیرامون این نظر ماوراء آشوب ـ گرایانه اظهار داشت بیشتر به این مسئله علاقمند است که "چگونه میتوانیم خود را از قید وبند فرهنگ رها سازیم تا بتوانیم به چیزی بدوی وابتدائی بازگردیم".

در اینگونه نظریات است که بورژوازی معاصر نقطه نظرهای مضحک ضد فرهنگ وتمام انواع تجربیات "ماوراء انقلابی" موقتی خود را لباس تئوریک میپوشاند. ودر اینجا مجال آن نیست که زمینه های سیاسی واجتماعی مسئلهٔ اخیر را بررسی کنیم.

گرایشهای آشوبگرایانه از این دست واکنشی منفی در بیشتر حاضران در کنگره برانگیخت. مثلا، **جیانی واتیمو** نمایندهٔ ایتالیائی حاضر در کنگره، به **دافرنه** پاسخ میدهد و**نیچه** گرائی معاصر را محکوم میکند: "نیچه یک روشنفکر طاغی ویک خرده بورژوا بود... هنرمند همیشه باید رابطهٔ نزدیکی با فضای اصلی خود داشته باشد." (۱۱)

یکی از جنبه های اصلی تحقیق دربارهٔ پایدارترین وجهانی ترین زمینه های هستی وتحول هنر، وجود روش تحقیق مناسب است، روش شناسی علمی این امکان را مهیا می‌سازد که ورشکستگی مفاهیم آشوبگرایانه و "کثرت گرایانه" در زیبائی شناسی بورژوائی ومدرنیستی نشان داده شده درعین حال اگر هنر را پدیده‌ای درنظر گیریم که میان فرهنگ قومی ولایهٔ ملموس اجتماعی وحدت ویگانگی ایجاد میکند آنگاه میتوانیم معیار ارزش گذاری آفرینندگی هنری واقعی وهنر راستین را بیابیم.

به همین دلیل است که **باختین** هنگام بررسی اثر **فرانسیس رابله** می‌نویسد: "واقعیت های معاصر که در اثر **رابله** با عمق وگستردگی منعکس شده اند، به یاری تصاویری که از جشنهای توده‌ای وام گرفته شده روشنی ووضوح بیشتر می‌یابند. با این حال مناسبترین چشم اندازها برای این واقعیت ها، درمقایسه با آرمانها وآرزوهای توده‌ای محدود وبسیار دور از دسترس می‌نمایند..." (۱۲) به همین علت "مهم ـ ترین ویژگی اثر **رابله** در این است که او بیش از دیگران با منابع فرهنگ توده‌ای ارتباط برقرار میکند، وهمین منابع نقش تعیین کننده در کیفیت تصویرنگاری وبینش هنری او دارند" (۱۳).

پیوند ژرف وعضوی میان **رابله** ومنابع فرهنگ توده‌ای مطلقا باعث نمی‌شود که او هنرمند برجستهٔ عصر خود نباشد، به مشکلات حیاتی جامعه نپردازد وپاسخ هنرمندانه برای آنها نیابد. برعکس، این پیوند او را یاری میدهد تا با ژرف نگری به دنیای پیرامونش بنگرد. **باختین** تاکید میکند "مسائل سیاسی روز نقش پراهمیتی در داستان دارند... و**رابله** نسبت به مبارزه‌ای که درعصر او جریان داشت مواضع بسیار مترقی می‌گیرد." (۱۴) **یونینا**، **رابله** شناس

در صفحهٔ ۴

بقیه: گندم ابزار تهدید

لازم به یادآوری است که شورای سیاست اقتصادی که به منظور "هماهنگ نمودن" تجارت محصولات غذائی زیر رهبری رئیس جمهور فعالیت میکند، متشکل از نماینده‌ٔ کمیسیون اقتصاد کشاورزی و نمایندگان دولت، سیا و شورای امنیت ملی است. درحقیقت اجرای چنین سیاستی اصول سیستم روابط بین‌المللی را تحت الشعاع قرار میدهد. محاصره‌ٔ اقتصادی ایران از جانب دولتهای امپریالیستی و در راس آنها آمریکا و منع صدور گندم به اتحاد شوروی برخلاف قراردادهای منعقده نتیجه‌ٔ اعمال چنین سیاستی است.

سیاست روز به روز

در ۱۹۷۴ ا. باتز وزیر پیشین کشاورزی آمریکا در کنفرانس پیرامون تغذیه در رم اعلام داشت: "**مواد غذائی در شمار سلاحها قرار دارند. و وسیله‌ٔ عمده‌ای برای گفتگو و مذاکره‌اند. کمک غذائی به هدفهای سیاسی خدمت میکند**".

گزارش **سیا** که در مه ۱۹۷۵ منتشر شد سرشار از همین اندیشه است و به اهمیت افزایش نقش ایالات متحده‌ٔ آمریکا در قلمرو مواد غذایی تکیه میکند، زیرا در این صورت واشنگتن "**آمریت زندگی و مرگ انسانها**" را در بسیاری از کشورها به دست می‌آورد.

درواقع، ایالات متحده از آغاز سال ۷۰ بدینسان عمل کرده است. زیرا هنگامی که دولت وحدت ملی به رهبری آلنده درپی انتخابات به قدرت رسید (و در کشور دست به دگرگونیهای ترقیخواهانه منجمله در قلمرو کشاورزی زد) حکومت آمریکا فروش گندم و سایر محصولات غذائی را به **شیلی** منع کرد و در ۱۹۷۳ پس از سرنگونی رژیم خلقی آلنده و روی کار آمدن دارودسته‌ٔ فاشیستی **پینوشه** تحویل گندم به **شیلی** را از سر گرفت. در اواسط سالهای ۷۰ **هند** در نتیجه‌ٔ خشکسالی با وضع دشواری روبرو شد. ایالات متحده که در آن هنگام از سیاست مستقل این کشور ناراضی بود، تحویل گندم و دیگر فرآورده‌های کشاورزی را به **هند** قطع کرد و بدینسان میلیونها انسان را در معرض قحطی و گرسنگی قرار داد.

در آغاز امسال دولت آمریکا اظهار داشت که این کشور به کمک (حقیقتا ناچیز) خود به **کامپوچیا** که به وسیله‌ٔ سازمانهای بین‌المللی انجام میگیرد، خودداری میکند. **هنگ سامرین** رئیس کمیته‌ٔ مرکزی جبهه‌ٔ متحد ملی رهائی کامبوج درپی این تصمیم اعلام داشت: "**...هدف اساسی هیاهوی سالوسانه‌ٔ مقامات آمریکائی درباره‌ٔ کمک ضروری به خلق کامبوج برای نجات شان از خطر گرسنگی درحقیقت سازمان دادن کمک غذائی به باند پول پوت از طریق تایلند بوده است که قسمت عمده‌ٔ این کمک را دریافت می‌نمود. هنگامی که این نقشه برملا شد، سازمانهای بین‌المللی" کمک" را به پنوم پن و کامپونگ سون ارسال داشتند. واشنگتن تصمیم گرفت برای پایان دادن به این کمک فشار وارد آورد".**

آیا این ممنوعیت مؤثر است

با این همه، این استراتژی درخود ایالات متحده و در سایر کشورها با موانع جدی روبرو میگردد. دولت شوروی درخصوص منع فروش غله اعلام داشت "**واشنگتن میکوشد مانند ده سال پیش به زبان "جنگ سرد" با ما سخن بگوید. بدیهی است ما میتوانیم از برخی روابط با ایالات متحده چشم بپوشیم. ما خود را تحمیل نمی‌کنیم، اما ما همیشه در این فکر بوده‌ایم که این روابط متقابلا سودمندند و پاسخگوی منافع خلقهای کشورهای ما هستند و قبل از هر چیز به تحکیم صلح خدمت میکنند... تاکیدات وقیحانه درباره‌ٔ "کمبود مواد غذائی" در اتحاد شوروی مبتنی بر تصویر نادرست از قدرت اقتصادی ماست**".

همانطور که برگلاند وزیر کشاورزی آمریکا یکی از طرفداران دوآتشه‌ٔ ممنوعیت اعلام داشت: خود آمریکائیها می‌فهمند که استفاده از مواد غذائی به عنوان سلاح دیپلماتیک به معنای ناقص الغفو کردن خود است.

تف سربالا

مستشاران معروف آمریکا در زمینه‌ٔ کشاورزی معتقدند که تولیدکنندگان غلات نخستین قربانیان تصمیم **کارتر**ند. بعلاوه، این ممنوعیت در فعالیت بانکهای کشاورزی، صنایع کود، وسائل حمل و نقل و فعالیتهای بورس اثر میگذارد. طبق اطلاعیه‌های رسانه‌های گروهی و نمایندگان محافل بازرگانی، سیاست کاخ سفید برای آمریکائیها و بودجه‌ٔ فدرال گران تمام خواهد شد. تاثیر این سیاست مخصوصا در کسر بودجه‌ٔ تجارت خارجی محسوس خواهد بود. طبق ارزیابی‌های دستگاه اداری واشنگتن تعلیق فروش غلات، ایالات متحده را از یک درآمد بازرگانی ۲/۵–۳ میلیارد دلاری محروم میسازد.

سناتور ج. مونگمری اعلام داشت: "**اگر برای تقویت بازار اقدامات فوری به عمل نیاید، خسارتهای وارده به مزرعه‌داران، صاحبان راه آهن، کامیونداران، کشتی‌داران و شرکتهای فروشنده‌ٔ غله متجاوز از ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار خواهد بود.**"

برگلاند وزیر کشاورزی آمریکا در مصاحبه‌ٔ خود هنگام برگزاری بیست و ششمین اجلاسیه‌ٔ کنفرانس سازمان خواربار و کشاورزی (فائو) در ماه نوامبر ۱۹۷۹ اعلام داشت: "**پرزیدنت کارتر به من دستور داد در سیاست آمریکا در زمینه مواد غذائی و کشاورزی تغییراتی بوجود آورم تا این سیاست پاسخگوی هدفهای سه‌گانه‌ٔ تکمیلی زیر باشد:**

– تامین تثبیت قیمتها برای ایجاد یک اقتصاد ملی مولد و سالم و حمایت از خریداران محلی و خارجی دربرابر بی نظمی بدون کنترل قیمتها.

– تامین ثبات در تحویل محصولات... و کاهش نتایج کمبود این محصولات در محل و در خارج.

– تغییر برنامه‌های کمک غذائی بین‌المللی، دگرگون کردن آن از راه رشد اقتصادی جهانی منجمله رشد کشاورزی..."

"**ما در اجرای این وظایف کامیابیهائی بدست آوردیم**".

این فقط یک تبلیغات است. واقعیات خلاف آن را نشان میدهند. بنا به خبرهای منتشره اتحادیه‌های مزرعه‌داران تصمیم گرفته‌اند راهپیمائی جدیدی به سوی واشنگتن ترتیب دهند. ۱۰ فوریه قطارهای تراکتور بطرف واشنگتن راه افتادند و در نیمه‌ٔ ماه فوریه به آنجا رسیدند. این سومین زمستان است که مزرعه‌داران بسوی واشنگتن راهپیمائی میکنند. سال گذشته ستون تظاهرات شامل دو هزار تراکتور و کامیون بود. امسال این رقم افزایش خواهد یافت.

طی سالهای ۱۹۷۳–۱۹۷۹ قیمتهای محصولات کشاورزی در ایالات متحده ۶۵/۸% افزایش یافت. در ۱۹۸۰ ترقی قیمتها ۷ تا ۱۱% خواهد بود. گزارش دبیرکل **فائو** (سازمان کشاورزی و خواربار) درباره‌ٔ وضع تغذیه و کشاورزی در ۱۹۷۹ تایید نمود که کشورهای صنعتی سرمایه‌داری در ۱۹۷۸ به موهبت افزایش حجم صادرات محصولات مهم کشاورزی (بویژه غلات) در موقعیت بسیار مناسبی قرار داشتند، حال آنکه کشورهای در راه رشد در زمینه‌ٔ درآمدهای حاصله از صادرات محصولات کشاورزی با تنزل ناگهانی روبرو بودند.

بدون توجیه اخلاقی یا اقتصادی

نمونه‌های "کمک" به شیلی، هند و کامپوچیا از واقعیت "**دگرگونیهای برنامه‌های غذائی از راه رشد اقتصادی جهان**" پرده برمی‌دارد. نه وزیر کشاورزی و نه سایر "نیکوکاران" آمریکائی نتوانستند پنهان کنند که امپریالیسم آمریکا میکوشد با برخورداری از شرایط بسیار مساعد رشد کشاورزی سودهای کلانی به دست آورد و برضد کشورهائی که از نظر وی "**نامطبوع**" تشخیص داده میشوند، از سلاح غیرانسانی گرسنگی استفاده کند. کسانی که چنین سیاستی را رهبری میکنند، درسهای تاریخ و عصری را که در آن به سر می‌برند، فراموش کرده‌اند. تلاش در سود جستن از گندم به عنوان ابزار تهدید و فشار سیاسی یکبار دیگر چهره‌ٔ واقعی امپریالیسم را نمایان میسازد.

خلقهای جهان تنها با پی ریزی اقتصاد ملی مستقل و ناوابسته و مبارزه در راه استقلال روابط نوین اقتصادی بین‌المللی خواهند توانست به غارتگری های انحصارات امپریالیستی پایان بخشند و محیط سالمی در روابط بین‌المللی بوجود آورند.

امپریالیسم آمریکا ابوالهول...

دربرابر قانون، مصونیت شخصیت و مسکن و آزادی وجدان است.

در ۱۹۷۷ **کارتر** این قراردادها را تصویب کرد. تشریفات امضای قراردادها توام با هیاهوی تبلیغاتی در ایالات متحده و خارج بود. با وجود این، برای لازم الاجرا بودن یک قرارداد بین‌المللی آن قرارداد باید به تصویب ارگان عالی قانونگذاری کشور برسد. اگرچه همیشه وضع چنین نیست، چیزی که بیشتر اهمیت دارد، این است که واقعیت آمریکای امروز با مقررات این پیمانها در تضاد است. در دژ "**دنیای آزاد**" شکاف بین نابرابری اجتماعی و قطب بندی جامعه عمیق تر می‌شود. در آمریکا ثلث ثروتهای ملی به ۵۰% جمعیت تعلق دارد. درصورتی که ۲۶ **میلیون** شهروند در شرایط پایین تر از سطح رسمی فقر زندگی می‌کنند. تقریبا ۲۰ **میلیون** نفر از سوء تغذیه رنج می‌برند، نزدیک به ۶ **میلیون** زحمتکش از دریافت کمک هزینه در ایام پیری محروم‌اند. **حق کار** نه در قانون اساسی ایالات متحده و نه در اصلاحیه‌های آن شناخته نشده است. وجود ۷ **میلیون بیکار "مزمن"** واقعیت پرهیزناپذیر آمریکای امروز است.

بنا به بررسی‌های اخیر از هر ۵ آمریکایی نوجوان یک نفر "**عملا بیسواد**" است. چون قادر نیست نامه‌ای بنویسد یا پرسشنامه و چکی را پر کند. کتاب یا نوشته‌های مغازه‌ها را بخواند.

در آمریکا ۵ **میلیون کودک** به مدرسه نمی‌روند، ۳ **میلیون**، کمتر از ۵ سال درس می‌خوانند. ۱۵ **میلیون آمریکایی نوجوان** از گذراندن دوره‌ٔ متوسطه محروم مانده‌اند همه‌ٔ این ها از انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی منشاء می‌گیرند. یک سال تحصیل یک کودک در دبیرستان برای هر خانواده‌ٔ آمریکایی ۵۲۰ **دلار** تمام می‌شود. انتظار می‌رود ظرف ۵ سال ارزش تحصیلات ۴۰% افزایش یابد.

بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت ایالات متحده به علت گرانی هزینه‌های بهداشتی عملا از مراقبت های پزشکی محروم‌اند. در این کشور سیستم ملی واحدی برای مراقبت‌های درمانی و پزشکی وجود ندارد.

شماره‌ٔ افرادی که در شرایط دشوار مسکن زندگی می‌کنند، روز به روز افزایش می‌یابد. درحالی‌که خانه‌های زیادی خالی وجود دارد، خانواده‌های زحمتکشان در خانه‌های بسیار محقر و کثیف زندگی می‌کنند زیرا آنها قادر نیستند اجاره‌های گزاف بپردازند.

یک آناکرونیسم قرن بیستم همیشه در ایالات متحده‌ٔ آمریکا وجود دارد و آن نابرابری حقوق زن است. این نابرابری به وسیله‌ٔ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. در این جا گفتگو از حقوق حیاتی ۵۱/۳% جمعیت کشور است. وضع زنان با تبعیض در همه‌ٔ قلمروهای زندگی مشخص می‌شود. هم در دستمزد و هم در کار تبعیض وجود دارد. حقوق یک زن تقریبا ۴۳% پایین‌تر از دستمزد یک مرد در کار مشابه است. درخصوص مشارکت در ارگانیسم عالی قانونگذاری کشور باید گفت که در بین ۴۳۵ عضو کنگره تنها ۱۶ زن وجود دارد.

ارتجاع آمریکا حقوق سیاسی ابتدایی زحمتکشان را لگدمال می‌کند. درحال حاضر، حافظه‌های الکترونیک ۹۷ موسسه فدرال های ایالات متحده ۳ میلیارد و ۹۰۰ میلیون پرونده‌ٔ تهیه شده درباره‌ٔ شهروندان آمریکا را در خود ضبط نموده‌اند.

* * *

دالس وزیر خارجه‌ٔ وقت آمریکا در موقع خود اعلام داشته بود که ایالات متحده درهیچ مورد به موافقت نامه‌های بین‌المللی درباره‌ٔ حقوق بشر گردن نمی‌دهد، چون الزامات مشخصی را درباره‌ٔ حقوق شهروندان به وی تحمیل می‌کند که باعث تغییرات اجتماعی دردرون کشور خواهد شد. واقعیت مساله هم همین است تصویب موافقت نامه‌های بین‌المللی درباره‌ٔ حقوق بشر، این موافقت نامه‌ها را به اسناد حقوقی الزامی ایالات متحده بدل می‌کند. این عمل به هیچ وجه جوابگوی منافع بورژوازی آمریکا و قبل از همه انحصاراتی که میلیون ها دلار از راه تبعیض به سیاهان و دیگر "**رنگین پوستان**"، زنان جوانان در رابطه با کار به جیب می‌زنند، نیست. بنابراین، هیچ جای شگفتی در رفتار منفی ایالات متحده نسبت به قراردادهای موصوف بین‌المللی وجود ندارد.

بقیه گسترش دیوانه‌وار...

با جدیت و قاطعیت استراتژی پایگاه‌های امپریالیسم آمریکا را محکوم کردند. صدها تن از نمایندگان کشورهای مختلف در این نشست‌های بین‌المللی خلقها را به خنثی‌کردن طرح‌های خطرناک امپریالیسم فراخوانده و از دولت ایالات متحده‌ٔ آمریکا خواسته‌اند که در اولین فرصت پایگاه‌هایش را در اراضی دیگران منحل نماید و ناوهای جنگی‌اش را از منطقه‌ٔ اقیانوس هند و در جای نخست از خلیج فارس و دریای عمان بیرون ببرد.

بقیه هنر به‌مثابه...

دیگر می‌نویسد: "درک عمیق و پربار رابطه از زندگی که ویژه خود اوست کیفیت ماده‌گرایانه و شادی بخش اثر او را تامین می‌کند. ویژگی واقع‌گرایی پرخون و زنده‌ٔ رابطه همین درک است." (۱۵)

ادامه دارد

بقیه: گسترش دیوانه‌وار...

رسیدن به هدف‌های سیاسی آمریکا کاهش می‌یابد".

سپس گزارش می‌افزاید که "اگر استراتژی "بازداشتن" انتخاب گردد (که تصویب آن را تاکید می‌کنند) نیازمند **"شبکهٔ پایگاه‌های مجهز به نیروی بسیار مدرنی است که اکنون وجود ندارد"**، در این صورت باید امکانات استفاده از تاسیسات نظامی خارجی را افزایش داد. واقعیات نشان می‌دهند که رهبری آمریکا راه اخیر را دنبال می‌کند.

مضمون و روح پیام سنتی **کارتر** به کنگره به روشنی آن را تایید می‌کند. این پیام سیاست دستگاه رهبری آمریکا را منعکس می‌سازد. سیاستی که دشمن تشنج‌زدایی، خواستار سرعت بخشیدن به مسابقهٔ تسلیحاتی و دخالت کردن در امور داخلی سایر کشورهاست. تصادفی نیست که پنج‌هشتم **"وظایف فرمولبندی شدهٔ پیام به تدارک نظامی مستقیم و اقدامات عملی در زمینهٔ توسعه و تحکیم مواضع نظامی ایالات متحده در همهٔ قاره‌ها مربوط است. بیست و دو قسمت از سی و سه قسمت پیام در ارتباط با سیاست خارجی جزئا یا کلا به تدارک نظامی ایالات متحده اختصاص یافته است. این تدارک نظامی، جدا یا به اتفاق هم‌پیمانان آمریکا انجام می‌گیرد. و یا ممکن است به صورت برنامهٔ عمل احتمالی از نیروهای مسلح در مناطق مختلف جهان استفاده شود".**

شبکهٔ **"آشیانه‌های تجاوز"** پنتاگون بسیار شاخ‌شاخه است. به نوشتهٔ مطبوعات جهان، منجمله آمریکا تعداد پایگاه‌ها و سایر تاسیسات نظامی ایالات متحده در خارج در پایان ۱۹۷۹ تقریبا ۲۵۰۰ نفر بود و کارکنان نظامی آنها به ۵۰۰۰۰۰ نفر می‌رسید. اکنون واحدهای نظامی آمریکا در ۱۱۴ کشور جهان مستقرند.

تعداد نظامیان آمریکا در نقاط مختلف جهان از این قرارند:

در اروپا	نفر
آلمان غربی	۲۴۰۰۰۰
انگلستان	۲۳۰۰۰
ایتالیا	۱۱۷۰۰
ترکیه	۴۹۰۰
یونان	۳۳۰۰
ایسلند	۲۹۰۰
هلند	۲۲۰۰
بلژیک	۲۰۰۰
پرتقال	۱۴۰۰
در ناوهای ناوگان ششم آمریکا در مدیترانه	۲۵۰۰۰
در اقیانوس آرام و خاور دور	
ژاپن	۴۶۲۰۰
کرهٔ جنوبی	۳۹۰۰۰
فلیپین	۱۴۱۰۰
جزیرهٔ گوام	۸۸۰
استرالیا	۷۰۰
جزیرهٔ میدوی	۵۰۰
در ناوهای ناوگان هفتم آمریکا	۲۲۰۰۰
در آمریکای لاتین	
کانال پاناما	۹۵۰۰
پورتوریکو	۳۵۰۰
پایگاه گوانتانامو در کوبا	۲۱۰۰
در مناطق مختلف	
برمودا	۱۳۰۰
دیگوگارسیا	۱۱۰۰
کانادا	۷۰۰

در ماهها و هفته‌های اخیر محافل رهبری ایالات متحده فعالیت وسیعی را برای جستجوی پایگاههای جدید و گسترش فعالیت آزاد پایگاههای قبلی که اکنون دارای برخی محدودیت‌ها هستند و توسعه و تجهیزات مهم‌ترین پایگاه‌ها از دیدگاه استراتژهای پنتاگون آغاز کرده‌اند.

"کلاه مفرغی‌های" پنتاگون از مواضع خود در آمریکای لاتین راضی نیستند. از این رو در تلاش‌اند که این مواضع را توسعه و تحکیم بخشند. می‌دانیم که زمان اندکی است که ایالات متحده به اوروگوئه پیشنهاد نمود که **"جا"** یا **"زمین کوچکی"** برای تجهیز و سوخت‌گیری ناوها و هواپیماهای آمریکایی به آنها بسپارد. اعلام شده است که در این باره یک تقاضای رسمی تسلیم دولت اوروگوئه شده است.

استقرار نظامی آمریکا در اروپا و فعالیت وی در این منطقه به طور چشمگیری شدت یافته است. واشنگتن روی نروژ و دانمارک فشار وارد می‌آورد تا این کشورها اجازهٔ ذخیره کردن ساز و برگ جنگی - تانک‌ها، توپخانه و غیره - در اراضی خود را به آمریکا بدهند. مجلهٔ آمریکایی **نیوز اند ورلد ریپورت** که غالبا سخنگوی مقامات بلندپایهٔ آمریکاست در اول آوریل تایید نمود که این دو کشور از اشکال تراشی‌های پیشین خود دست کشیده‌اند و به تقاضای ایالات متحده گردن نهاده‌اند. **نروژ و ایالات متحدهٔ آمریکا** در پایان مارس موافقت‌نامه‌ای امضاء کردند که در آن شرایط استفاده نیروهای مسلح آمریکا از بنادر، فرودگاه‌ها، راه‌های آهن و جاده‌های نروژ، خطوط ارتباطات دور، محل‌های مسکونی و خدمات مشخص شده است. روزنامهٔ نروژی **مورگن بلادت** یادآور می‌شود این موافقت‌نامه که ساده‌لوحانه **"موافقت‌نامه دربارهٔ خطوط ارتباطات دور"** نامیده شده در حقیقت مشخص می‌کند که کجا و چگونه واحدهای نظامی آمریکا به **نروژ** منتقل خواهند شد.

تقریبا همزمان اعلام گردید که ساختمان یک انبار بزرگ در امن (هلند، ایالت **درنت**) طرح‌ریزی شد که برای ذخیره کردن تجهیزات و ساز و برگ جنگی برای سه لشکر آمریکا که **"در موقعیت بحرانی"** به اروپای باختری منتقل میشوند اختصاص یافته است.

استقرار نظامی آمریکا در جناح جنوبی سازمان پیمان آتلانتیک شدت می‌یابد. واشنگتن و متحدین وی می‌کوشند که یونان کاملا به سازمان نظامی پیمان آتلانتیک که در ۱۹۷۴ از آن خارج شد کشانده شود. این هیجان تب‌آلود نشان می‌دهد که بدون این عمل آتن از تصمیم گرفتن قطعی دربارهٔ مسایل همیاری نظامی با ایالات متحده و قبل از همه از استقرار پایگاه‌های آمریکا در سرزمین یونان سرباز خواهد زد.

واشنگتن در پایان مارس موفق شد موافقت‌نامهٔ آمریکا - ترکیه را دربارهٔ **"همیاری در زمینهٔ دفاع مشترک"** به امضاء برساند. طبق این موافقت‌نامه ایالات متحده حق دارد ۲۶ پایگاه و دیگر تاسیسات نظامی به مدت پنج سال در ترکیه داشته باشد. پیش از امضای این موافقت‌نامه پنتاگون از این پایگاه‌ها و تاسیسات بطور موقت استفاده می‌نمود. مطبوعات تایید می‌کنند که موافقت‌نامه جدید به پنتاگون امکان خواهد داد که در موارد لزوم برای انتقال واحدها و ساز و برگهایش به منطقه‌های خلیج فارس و اقیانوس هند که ایالات متحده آنها را حوزهٔ **"منافع حیاتی"** خود اعلام کرده از ترکیه برای **"خدمات ترانزیتی"** استفاده کند.

ناظران تاکید می‌کنند که مقامات حاکمهٔ آمریکا از مشخص کردن حدود و ثغور این منطقه طفره می‌روند، زیرا بنا به تصریح شخصیت‌های رسمی هر نوع تعیین حدود **"دستان کارتر را می‌بندد"**. بنابراین، این کار به هیچ وجه جوابگوی طمع‌ورزی‌های امپریالیسم آمریکا مخصوصا پس از خروج ایران از قلمرو نفوذش نیست. به همین جهت کوشش وسیعی را برای تحکیم مواضع خود در خاور نزدیک و میانه آغاز کرده است. روشن است که واشنگتن به این نوع مفاهیم جغرافیایی معنای وسیعی می‌دهد.

واشنگتن به تازگی تصمیم گرفت به عذر تحکیم نفوذش در شمال غربی آفریقا به **مراکش و تونس** اسلحه صادر کند. چون این منطقه را حول و حوش خاورمیانه می‌داند. پنتاگون از نیمکرهٔ دیگر دست خود را به این منطقه دراز کرده است یک پایگاه بسیار مخفی آمریکا در قلب استرالیا در منطقه **پین گاپ** قرار دارد. ۲۲۵ متخصص سازمان **"سیا"** در آنجا کار می‌کنند. آنها با جمع‌آوری خبرهایی که از اقمار جاسوسی بدست می‌آورند، دستورات لازم را به زیردریایی‌های آمریکا می‌دهند که در اقیانوس هند، مخصوصا در دریای عمان در رفت و آمدند.

در حال حاضر امپریالیسم آمریکا به تجهیز پایگاه‌های موجود و پایگاه‌های جدید التاسیس در نزدیک مناطق نفت‌خیز خاورمیانه مخصوصا مناطق خلیج فارس و سواحل اقیانوس هند و قاره توجه مخصوصی معطوف می‌دارد. روی این اصل پایگاه دیگوگارسیا برای تقویت حضور آمریکا در اقیانوس هند اهمیت بسیار زیادی دارد. این پایگاه برای فرود و پرواز هواپیماها مستعد است. هم اکنون، باند پرواز این جزیره برای بمب‌افکن‌های استراتژیک ب ۵۲ نوسازی می‌شود. در این جزیره تعداد زیادی هواپیماهای گشتی ضد زیردریایی مستقرند. این هواپیماها می‌توانند در مسافت وسیعی پروازهای اکتشافی انجام دهند. **نیویورک تایمز** می‌نویسد دولت آمریکا که ۱۷۵ میلیون دلار در بودجهٔ ۱۹۸۱ برای توسعهٔ پایگاه **دیگوگارسیا** تقاضا نموده، می‌تواند این مبلغ را چه به صورت بودجهٔ تکمیلی و چه به صورت بودجه اصلاحی ۱۹۸۱ به دو برابر افزایش دهد.

مطبوعات غرب اعلام داشته‌اند که ایالات متحده آمریکا عملا اجازهٔ استفاده از پایگاه‌های هوایی مصر و اسرائیل را کسب کرده است. اگرچه کارتر واگذاری پایگاه‌های نظامی از جانب مصر و اسرائیل را در یکی از مصاحبه‌هایش تکذیب نمود. اما اعتراف کرد که "آنها استفاده از تاسیسات موجود را **پیشنهاد کرده‌اند**". کارتر تایید نمود که هواپیماهای اکتشافی و سایر هواپیماهای آمریکایی می‌توانند از تاسیسات مصر هنگام انتقال ناوهای آمریکا به دریای عمان استفاده کنند.

بر این اساس می‌فهمیم که چرا ایالات متحده به گزارش مطبوعات برای ساختمان دو پایگاه هوایی در صحرای جنوب اسرائیل بالغ بر یک میلیارد دلار تجهیزات فنی به کار می‌برد. خبرگزاری **یوپی** در ماه فوریه خبر داد که در ۲۶ ماه آینده ایالات متحدهٔ آمریکا **"باید ساختمان تاسیسات وسیعی را به پایان برساند. اسرائیلی‌ها برای ساختمان چنین تاسیساتی در اتصیون ۱۲ سال وقت صرف کردند. این کار در ایالات متحده ۳ تا ۴ سال بطول می‌انجامد".**

واشنگتن پیوسته در برابر برخی کشورهای سواحل اقیانوس هند این درخواست را مطرح می‌سازد که به پنتاگون اجازه دهند که از پایگاه‌هایشان در اراضی آنها استفاده کنند. سخنرانی **پ. کومر** معاون وزیر دفاع ایالات متحدهٔ آمریکا که در آغاز آوریل در کمیسیون امور خارجهٔ مجلس نمایندگان ایراد کرد، به خوبی کیفیت طرح این مسئله را تصویر می‌کند:

"به کوتاه سخن، کوشش ما این است که اجازهٔ استفاده از پایگاه‌ها و تاسیسات زیر را به دست آوردیم:

هدف ما در عمان استفاده و نوسازی فرودگاه‌های نظامی صعب، پایگاه‌های سومره در جزیره مصیره، بنادر موتره و طلاله (به ترتیب مینا قابوس و مینا ریضوط) است.

در کنیا ما می‌کوشیم که نیروی هوایی و دریایی ایالات متحدهٔ آمریکا از پایگاه‌های مومبازا، امباکازی، ونانیوکی وسیعا استفاده کنند.

در سومالی، ما تلاش می‌ورزیم که حق استفاده از فرودگاه‌ها و بندر بربرا و فرودگاه‌ها و بندر موگادیشو را برای نیروهای هوایی و دریایی آمریکا بدست آوریم.

در پایان ماه مارس انتقال بخش مهمی از واحدهای آمریکا به سومالی آغاز گردید. اکنون خوابهای طلایی **پ. کومر** به حقیقت پیوسته است و امپریالیسم آمریکا توانست حکومت‌های ضد خلقی کنیا و سومالی را به حلقه پایگاه‌های نظامی خود بکشاند. مطبوعات آفریقا خاطرنشان می‌سازند که واحدهای مذکور در شمار **"نیروهای مداخلهٔ سریع"** قرار دارند و در **"شرایط فوق‌العاده"** در منطقهٔ دریای سرخ و اقیانوس هند مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مقامات رسمی آمریکا در این تلاش‌اند که نقشه‌هایشان را در جستجوی پایگاه‌های تازه و امکانات واقعی استفاده از این پایگاه‌ها مکتوم بمانند. با وجود این، گاهگاه خبرهایی در این باره در مطبوعات درز پیدا می‌کند. مثلا مجلهٔ آمریکایی **فورچون** خاطرنشان می‌سازد که ایالات متحده می‌تواند "از **پایگاه کوچک دریایی بحرین بطور محدود استفاده کند"**. هفته‌نامهٔ **بیزنس ویک** خبر می‌دهد که کارکنان پنتاگون **"به کسب پایگاه‌های نظامی در عربستان سعودی و جیبوتی سخت ذیعلاقه‌اند"**. مجلهٔ انگلیسی **نیو آفریکن** می‌نویسد: استراتژهای پنتاگون **"سخت مشتاق‌اند که در شاهزاده‌نشین دوبی که اکنون جزء دولت امارات متحده عربی است، پایگاه دریایی تاسیس نمایند"**. در این زمینه خبری در روزنامهٔ الحریه لبنانی منتشر شد. طبق این خبر در حال حاضر در **امارات عربی** بندری که بسیار فراتر از نیازهای این کشور است در دست ساختمان است که توجه همگان را به خود جلب می‌نماید. این روزنامه می‌افزاید که این بندر **"محتملا مهمترین پایگاه دریایی ایالات متحده در این منطقه خواهد بود"**.

رهبری آمریکا که استراتژی پایگاه‌هایش را با مخالفت روزافزون افکار عمومی جهان به ویژه با مخالفت خلقهای کشورهایی که پنتاگون درصدد استقرار پایگاه‌ها در اراضی آنهاست روبرو می‌بیند، به حیله‌های حقوقی و صوری متوسل شده است. طبق این حیله واشنگتن از کاربرد اصطلاح تاسیس پایگاه‌ها که مفهوم استقرار حاکمیت ایالات متحده را در اراضی دیگران در ذهن القاء می‌کند، صرفنظر کرده و به جای آن اصطلاح اجارهٔ دراز مدت پایگاه‌ها را بکار می‌برد تا از زنندگی عنوان تاسیس پایگاه‌ها کاسته شود. اما بنا به ضرب‌المثل معروف **"چه خواجه علی، چه علی خواجه"** عکس امر یکی است: منظور استفاده از پایگاه‌های نظامی برای سرکوب خلقها و جنبشهای رهایی‌بخش ملی است.

از این رو، خلقهای شیفتهٔ آزادی، استقلال و صلح با حضور نظامی امپریالیست‌ها به هر شکل و عنوان مخالف‌اند و آن را تهدید جدی برای موجودیت و حاکمیت خود می‌دانند. در دوران ما خلقها بیش از پیش بر ضد پایگاه‌های آمریکا به مقابله برمی‌خیزند. کنفرانس بین‌المللی در راه صلح و امنیت و کنفرانس بین‌المللی بر ضد پایگاه‌های امپریالیستی و برای امنیت و همیاری در مدیترانه که در ماه مارس سال جاری به ترتیب در **دهلی و والت** پایتخت جزیرهٔ مالت برگزار شد و همچنین اجلاسیه اخیر پارلمان ملتها در صوفیه (بلغارستان)

درصفحهٔ ۴

بقیه: مردم قهرمان ایران...

۵۹/۵/۱۵) و اسرائیل برای اجرای این توطئه ۵۰ فروند زره‌پوش در اختیار نیروهای وابسته به بختیار در عراق می‌گذارد، و پس از دیدار صدام از عربستان، ضیاء الحق همتای پاکستانی او به دیدار ملک خالد می‌رود تا شبکهٔ توطئه‌گران از دشمنان رنگارنگ انقلاب ایران تکمیل گردد. ماحصل این دیدارها تمرکز حدود ۳۰۰ تانک و تعداد زیادی آتشبار توپخانه با پوشش عملیات هوائی در مرزهای ایران بود (جمهوری اسلامی ۵۹/۵/۱۹).

به دنبال این فعل و انفعالات کارتر در یک نطق تلویزیونی اعلام می‌دارد که "دولت آمریکا مجبور است در ایران به جای معامله با یک دولت منطقی با گروهی فناتیک سروکار داشته باشد". ابهام گفتهٔ کارتر هم آن موقع به وسیله وزیر خارجه او ادموند ماسکی برطرف می‌شود و گوشه‌های عملی سیاست جدید آمریکا در باره ایران بیرون می‌زند. ماسکی اعلام می‌دارد که "دولت آمریکا مشغول بررسی ابتکارات تازه‌ای پیرامون ایران است" (صبح آزادگان ۵۹/۵/۲۳).

نتیجه بررسی "ابتکارات تازه" آمریکا در رویارویی با گروهی فناتیک، نقل و انتقالات وسیع آمریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند بود.

آمریکا ۶ ناو جنگی حامل نیروهای نظامی با هلی‌کوپترهای کلدن کانال و ۱۸۰۰ پیاده نظام دریایی به خلیج فارس اعزام می‌دارد و همزمان اعلام می‌شود که ۲۵۰۰ نفر از افراد نظامی آمریکا به منطقهٔ خلیج فارس منتقل شوند و اشنگتن پست در توصیف این کنش‌ها نوشته بود "سرعت گسترش این استحکامات بیش از آن است که بسیاری باور دارند" (صبح آزادگان ۵۹/۵/۲۳)

دیدار همزمان وزیر خارجهٔ انگلستان و وزیر کشور عراق از عربستان سعودی (کیهان ۵۹/۶/۴ و جمهوری اسلامی ۵۹/۶/۵) و ورود فرماندهٔ نیروی دریایی آمریکا در خاورمیانه به بحرین (کیهان ۵۹/۶/۱۰) به تشکیل ستاد عملیات جنگی عراق در خانقین می‌انجامد (کیهان ۵۹/۶/۱۲).

بدین سان ملاحظه می‌شود که چگونه رژیم بعثی عراق برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی ایران و خفه کردن انقلاب خلقی ما گام به گام در لجنزار خیانت به جنبش ضد امپریالیستی خلقهای این منطقه فرو می‌رود و با الهام از ناسیونالیسم عفن ارتجاعی خود در یک توطئهٔ گستردهٔ بین‌المللی در محور واشنگتن - لندن شرکت می‌کند.

شرکت رژیم صدام خائن در توطئه تجاوز مسلحانه به جمهوری اسلامی ایران از جهات مختلف برای امپریالیسم آمریکا نتایج بسیار مطلوبی داشته است.

- جنایتی که رژیم ناسیونال - شووینیست بعث عراق بدان دست زد از هیچیک از رژیمهای آبروباختهٔ ارتجاعی منطقه ساخته نبود. رژیم بعث عراق که هنوز از "وجههٔ" کاذبی در دنیای عرب برخوردار است، شانس مساعدی برای برانگیختن احساسات اعراب علیه ایران غیر عرب دارد. به همین علت بعث عراق تجاوز خود را با شعارهای "وطن عربی" و مبارزه با "مجوس" رنگ آمیزی کرده است.

به همین منظور باید با هشیاری تمام با مساله برخورد کرد و با تبلیغ راستین هدفهای ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان و منطقه و نزدیکی بی‌تردید و سنجیده با رژیمهای انقلابی و ضد امپریالیستی و جنبش‌های آزادی بخش خلق عرب توطئه "وطن عربی" صدام را در انظار خلق عرب بی‌بها و بی‌تاثیر نمود.

- رژیم بعث عراق که پیش از فرمانروایی مطلق صدام خائن و ارتداد سیاسی - اجتماعی او در کنار رژیمهای انقلابی اعراب، مدعی مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم بود و با قطع رابطه با آمریکا خود را در مسیر این مبارزه نشان می‌داد، مانند سوریه و لیبی در برابر تجاوز اسرائیل صهیونیست از اتحاد شوروی سلاح تدافعی و تعرضی دریافت می‌نمود. اکنون با سوء استفاده از این سلاحها علیه خلق ایران به تبلیغات ضد شوروی که مضمون اساسی خط برژینسکی مشاور امنیتی کارتر است میدان عمل مساعدی داده است.

امپریالیسم آمریکا و سینه‌چاکان خط برژینسکی از وضع فعلی عراق در ابعاد مختلف بهره‌برداری کرده، سعی دارند توطئه جهانی انحصارات غارتگر بین‌المللی را در سرکوب جنبش‌های رهایی بخش تبانی "دو ابرقدرت" وانمود کنند و به ملتها بقبولانند که در این جهان پهناور "همه" در کمین نابودی آنها هستند.

هم اکنون تبلیغات تندی در جریان است که رژیمهای انقلابی و ارتجاعی اعراب و جهان را در یک تراز و قرار دهند و با این توطئه ظریفانه انقلاب ایران را از پشتیبانی نیروهای انقلابی جهان محروم سازند و با منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران آن را به نابودی کشانند.

یکی از هدف‌های مهم جانبداران خط برژینسکی در ایران استفاده از هر فرصت برای تیره ساختن روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای سوسیالیستی به ویژه اتحاد جماهیر شوروی است. دستاویز قرار دادن میگهای عراقی برای برانگیختن احساسات مردم انقلابی ما بر ضد اتحاد شوروی در همین خط سیر است.

خیانت سادات‌ها و صدام‌ها که از سلاحهای روسی استفاده می‌کنند، هیچ ربطی به اتحاد شوروی ندارد. آنان پس از خیانت به خلق خود از همهٔ امکانات موجود مادی و معنوی در راه ارضای مطامع خود سوء استفاده می‌کنند. میگها و تانکهای روسی مصر و عراقی امروز همان قدر روسی است که فانتومهای آمریکایی ایران، آمریکایی. اگر رژیم انقلابی ایران از این فانتومها و دیگر ابزارهای جنگی آمریکایی سلاحی برای دفاع از انقلاب خلقی اسلامی ایران ساخته و با آمریکا و دستیارانش می‌جنگد، رژیم صدام بعثی با خیانت به آرمان‌های خلق قهرمان عراق از ثروت‌های مادی و معنوی این کشور من جمله زرادخانهٔ نظامی اش که زمانی در خدمت حفظ استقلال و دستاوردهای انقلاب عراق قرار داشت، در جهت حفظ منافع میلیونرهای استثمارگر عراقی استفاده می‌کند.

علی‌رغم این سمپاشی‌ها میهن انقلابی ما با برخورداری از مساعدترین شرایط تناسب نیروها در سطح جهان که کفهٔ سنگین آن را سوسیالیسم جهانی تشکیل می‌دهد، با امپریالیسم آمریکا و نوچه‌های رنگارنگ آن من جمله رژیم صدام خائن دست و پنجه نرم می‌کند و همهٔ عوامل مساعد داخلی و بین‌المللی برای پیروزی انقلاب و حفظ رژیم ضد امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران فراهم است.

هشیاری و بیداری توده‌های مردم و رهبران صدیق انقلاب هرگز اجازه نخواهد داد که امپریالیسم و ایادی آن با این زمزمه‌های انزوا طلبانه چرخ تاریخ را به عقب برگردانند و انقلاب اسلامی ما را به تباهی کشند.

امپریالیسم مانند همیشه باد کاشت و توفان درو کرد. تجاوز خائنانهٔ رژیم صدام به میهن عزیز ما برخلاف سنجش‌های توطئه‌گران محور واشنگتن - لندن مردم قهرمان ایران را بیش از پیش به دفاع از رژیم نوبنیاد انقلابی ما برانگیخت.

فرزندان دلاور مردم زحمتکش ایران در ستون‌های رزمی پاسداران، سربازان، ناویان، هوانوردان، افسران و ارتش بیست میلیونی نقشه شوم امپریالیسم آمریکا و صدام خائن را نقش بر آب ساخت.

بی‌شک تا زمانی که امواج خروشان ارادهٔ خلق ما بر صخرهٔ پایداری می‌کوبد، عجوزگان تاریخ - امپریالیسم و ایادی آن - کاری از پیش نخواهند برد.

پاره‌ای از ارزیابی‌های حزب کمونیست عربستان سعودی

(...) در دوران اخیر در اثر رشد نسبتا سریع روابط تولید سرمایه‌داری دگرگونی‌هایی در ساختار اجتماعی کشور صورت گرفت. این دگرگونی‌ها به نوبهٔ خود در زندگی اجتماعی و دستگاه دولتی که بخشهای اداری و اجرایی آن رو به شکل‌گیری و تکامل است، تغییراتی را موجب گردیده. این روند در دو جهت جریان دارد:

از یک سو در جهت تقویت شدید ارگان‌های اجرایی دولتی (ارتش، پلیس مخفی سازمان امنیت و پلیس مذهبی - شرطه) به علت اهمیت روزافزون سیاسی و اقتصادی عربستان سعودی در جهان عرب، نقش فزاینده جنبش آزادیبخش عربی، گسترش نارضایتی توده‌های محروم و نیرو گرفتن مخالفان که خواستار دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی هستند. (...) از سوی دیگر ادارات دولتی به وجود آمده، گسترش می‌یابد. (...) زیرا روابط جدید اقتصادی و اجتماعی و مسائل اقتصادی ناشی از آن که حل آنها به عهدهٔ دولت بود، ایجاد و گسترش ادارات دولتی را اجتناب ناپذیر نموده بود. وظایف دستگاه دولتی که همواره پیچیدگی بیشتری می‌یافت عدم توانایی قدرت مرکزی مطلقهٔ فرتوت را در انجام وظایف جدید نشان داد. این امر کارشناسان رژیم را بر آن داشت قوانین جدیدی به منظور نظام بخشیدن به فعالیتهای دولتی تدوین کنند. (...) گرچه قوانین جدید اختیارات ارگانهای دولتی را بالا برد و به آنها استقلال بیشتری در حل مسایل محلی داد و از این طریق تمرکز قدرت بوروکراتیک را تا حدودی تضعیف کرد اما این قانون گذاریها - همانگونه که در ماهیت آنهاست - اختیارات نامحدود و مطلق شاه را که در مصوبات شورای وزیران در سال ۱۹۵۸ تحکیم شده بود به هیچ وجه محدود نساخت. متمرکز بودن قدرت در دست یک نفر به نام شاه، عدم وجود قانون و انواع ارگانهای نمایندگی مردم و نیز فقدان بنیادهای گوناگون دموکراتیک موثر در ایجاد ارگانهای دولتی و تصویب قوانین، شواهد مهمی بر وجود تسلط قدرت مطلقه در عربستان سعودی است. (...)

این نظام مطلقه مردم را از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم ساخته است: هنوز هم فعالیت احزاب، ایجاد سازمانهای حرفه‌ای و سندیکایی و آزادی مطبوعات مانند گذشته ممنوع است. بی‌حرمتی به زنان و بی‌احترامی به سایر ادیان و مذاهب به شدت اعمال می‌شود.

به عنوان نمونه شیعیان اجازهٔ برگزاری مراسم مذهبی خود را ندارند و از خدمت در ارتش نیز محروم هستند. از مطالعه آثار ادبی، فلسفی و هنری بین‌المللی جلوگیری می‌شود. رسانه‌های گروهی کشور به پست‌ترین و رذیلانه‌ترین شکل به تبلیغات دائمی علیه هر نوع اندیشهٔ نو مشغولند. در عین حال ارگان‌های اختناق و امنیتی در کنترل مردم، ایجاد رعب و وحشت در بین آنها و تضعیف نیروهای مبارز از آزادی عمل کامل برخوردارند. این فشار و اختناق شامل مردم عادی نیز می‌شود. (...)

از اعلام عفو عمومی دو سال می‌گذرد (در سال ۱۹۷۵، توضیح هیئت تحریریه) اما واقعیت نشان داده است که رژیم سعودی هیچگاه به آن توجه جدی نکرده و از آن تنها به عنوان وسیلهٔ فشار علیه نیروهای ملی و به منظور درهم شکستن نیروی مقاومت آنها استفاده کرده است. تاکنون هیچ یک از موارد ذکر شده در اعلامیهٔ عفو عمومی حتی برای یک بار نیز عملی نشده است. (...)

منبع: بخشی از گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست عربستان سعودی (اوت ۱۹۷۷) منتشر شده در سپتامبر سال ۱۹۷۸ از طرف کمیسیون خارجی جبههٔ دموکراتیک برای آزادی فلسطین)

گروه مقاومت اسلامی اسلاف الصالح

اسلاف الصالح گروهی است که در سال‌های ۶۰ به وجود آمد و اعضای آن را عمدتا دانشجویان مدارس عالی مذهبی در ایالت غربی عربستان سعودی تشکیل می‌دهد. این گروه در درون گارد ملی و چند قبیله بویژه قبیله عطیبه یکی از قبایلی که بیشترین افراد گارد ملی از بین آن است هواداران زیادی دارد. اسلاف الصالح در خارج از مرزهای کشور به ویژه در منطقهٔ خلیج فارس از جمله در کویت و در یمن شمالی هوادارانی دارد.

<u>اهداف سیاسی - اجتماعی</u>

- بازگشت به صدر اسلام پایان بخشیدن به تقلید و دنباله روی از کشورهای غربی "کافر"
- سرنگونی ملک خالد به علت بی‌احترامی وی به تعالیم اسلام
- برچیدن بساط سلطنت و ایجاد جامعهٔ اسلامی به جای آن
- تحریم صدور نفت به ایالات متحده آمریکا، پشتیبان خاندان سلطنتی و عامل اصلی اعمال سیاست ضد ملی در عربستان سعودی

این گروه در سال ۱۹۷۷ اعلامیه‌هایی با اهداف ذکر شده توزیع کرد و علیرغم موج وسیع دستگیری که منجر به کشته شدن صدها نفر به ویژه در ایالت مرکزی شد، بسیاری از اعضا و هواداران این گروه موفق به فرار شدند، از جمله مسئول جناح نظامی گروه که خود یکی از افسران عالی‌رتبهٔ گارد ملی بود. اسلاف الصالح در سالهای بعد به فعالیتهای مختلف از جمله وارد کردن اسلحه به هنگام مراسم حج دست زد. در نوامبر ۱۹۷۹ کمی قبل از اشغال مسجدالحرام اعلامیه‌های متعدد علیه خاندان سلطنتی و امپریالیسم آمریکا از جانب این گروه در سطح وسیع پخش گردید. اسلاف الصالح فعالیت خود را به ویژه در بین قبایل مختلف و گارد ملی متمرکز نمود و با الهام از انقلاب اسلامی ایران دست به عملیات متعددی در ریاض، کاظمین و دیگر شهرها زد. این گروه در جنبش اعتراضی در ایالت‌های غربی کشور و در اشغال مسجدالحرام در ماه نوامبر و دسامبر ۱۹۷۹ شرکت وسیع داشت.

اتحاد مردم
صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده (به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
نشانی: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹